

این روزها واژه "گردن کلفت" در سطوح مختلف سیاسی از آقای خامنه ای گرفته تا سایت‌های مربوط به جناح تمامیت خواه، در گفتار و نوشتار بعضاً به گوش و چشم می‌خورد. در ابتدا ببینیم "گردن کلفت" به چه کسی اطلاق می‌شود؟ گردن کلفت لقبی است که به شخصی داده می‌شود که: ۱- قانون و مقررات را مراعات نکند. یعنی خود را قانون و یا بالاتر از قانون بداند، اگر مانعی سرراه خود نبیند، آنچه را که می‌خواهد به اجرا بگذارد، یا سعی در اجرای آن داشته باشد. ۲- داشتن "امتیازی" نسبت دیگران را برای خود حقی بداند که به موجب آن حق، بخواهد عقیده خود را با زور به دیگران تحمیل نماید. مثلاً پدر یک خانواده از اینکه هزینه خانواده را برعهده دارد، این وظیفه را برای خود یک امتیاز تلقی و با "گردن کلفتی" نسبت به زن و فرزندان خود اعمال زور کند. اصطلاح "گردن کلفت" در ادبیات مردمی معمولاً در مورد پولدارها و اشخاصی که در محیط خود و یا در سطح جامعه دارای نفوذ هستند استفاده می‌شود. که این خود یک جنبه مثبت به واژه "گردن کلفت" می‌دهد. (فلانی خیلی گردن کلفت) است یعنی از حقوق فراتر می‌رود و پذیرفته شده است.

با توجه به تعریف بالا، و کمی دقت متوجه می‌شویم که متأسفانه، سرزمین ما "گردن کلفت" پرور است. چه در سطح خانواده، چه در سطح جامعه و حتی شاید در سطح فرد هم (جان خود را از آن خود دانستن، به قصد حق دانستن تخریب خود مثلاً استعمال مواد مخدر!!) گردن کلفتی بصورت امری روزمره و عادی بالقوه یا بالفعل به چشم می‌خورد. بر عهده متخصصین است که تحقیق کنند تا معلوم شود چرا جامعه ما تا این اندازه زمینه مساعدی را برای پرورش گردن کلفتی فراهم آورده است؟ در طول تاریخ کشورمان، به جز استثنائات بسیار کم و کوتاه مدت، همواره حکومتها در دست "گردن کلفتها" بوده است. دولتمردانی که گردنشان در برابر مردم و قانون "از موئی هم نازکتر" بوده است مدت زمان زیادی نتوانستند در این مملکت دوام بیاورند. در تاریخ معاصر اگر نظری بیفکنیم، در بالاترین سطوح مقامات دولتی: "گردن" میز اتقی خان امیرکبیر در برابر "گردن" ظل الله ناصرالدین شاه، و "گردن" مصدق در برابر "گردن" شاهنشاه خدایگان آریامهر، و بالاخره "گردن" بنی صدر در برابر "گردن" آیت الله العظمی امام خمینی، تاب مقاومت چندان نتوانستند از خود نشان دهند و در رویارویی بین دو جبهه، طرف "گردن کلفت"، آنها و قانونمندیشان را به راحتی از سر راه حذف کرده است.

من نمیدانم ما مردم چه بهره ای از این گردن کلفتی نصیبمان شده است که همچنان در برابر "گردن کلفتی" به عنوان یک ارزش مقدس کوتاه می‌آئیم. آقای رفسنجانی در نماز جمعه می‌گوید (نقل به مضمون) "من با رهبری صحبت کرده ام انتخابات انجام می‌شود حتی با ۱۶ یا ۱۷ میلیون نفر". این یک نمونه بارز "گردن کلفتی" است. ایشان نه نماینده ملت است که چنین تصمیم مهمی را برای مردم بگیرد. نه رئیس قوه مجریه است که برگزاری انتخابات در تحت مسئولیتش باشد. فقط احساس "گردن کلفتی" میکند. "گردن کلفتی" در کشور ما حل المسائل مملکتی شده است. از سیاست و تدبیر و قانون خبری نیست. نماینده مجلس می‌گوید گردن کلفت، رهبر می‌گوید گردن کلفت ها را رخصت کنید (یعنی گردن من کلفت تر است). عده ای هم (خوشبختانه بسیار کم شمار) این گردن کلفتها کفافشان نمی‌کند، به دنبال "رضاشاهی دیگر" می‌گردند. در این مملکت، گردن کلفتی از محسنات یک حاکم بشمار می‌رود. آن حاکمی که گردن کلفتی نکند، می‌گوییم عرضه ندارد.

زمینه مساعد برای گردن کلفت پروری، باعث به وجود آمدن باندهای مافیائی است که بر کشور حاکمند. و این باندها هستند که روزگار را بر ما سیاه کرده اند. اقتصاد، فرهنگ، دین، اخلاق، امنیت و آسایش را دچار اختلال و کمبودهای ویران کننده گردانیده اند. تأمین و پخش چندین تن در روز مصرف مواد مخدر در کشور که احتیاج به یک سازماندهی وسیع و کامل و منسجم دارد را مگر غیر از این "گردن کلفتها" میتوانند بر عهده داشته باشند؟ چگونه است که یکی دو مجاهد خلق که برای انجام کارهای تروریستی به ایران اعزام میشوند در دم دستگیر میشوند، و یا طالبان، که از همین مرزهای "ناامن" به ایران گریختند را در دم دستگیر میکنند، اما از دیدن کامیونتهایی که روزانه دههاتن مواد مخدر را جابجا میکنند عاجزند؟ این نیست مگر اینکه همین "گردن کلفتها" تصدی این امور را بر عهده داشته باشند (یادآوری میکنم که سرتیب پاسدار دوزدوزانی، معاون مالی نیروی زمینی سپاه پاسداران را در پی اعتراضش به منابع مالی نامشروع سپاه پاسداران، اوائل امسال اعدام کردند).

چگونه است در کشوری که با گردن کلفتی نماینده معین میکنند، با گردن کلفتی روزنامه می‌بندند، با گردن کلفتی روزنامه نگار به زندان می‌اندازند، با گردن کلفتی دانشجو کتک می‌زنند و به زندان می‌افکنند، قادر نیستند با گردن کلفتی جلو قاچاق مواد مخدر را بگیرند، جلو دزدیدن و قاچاق زنان و کودکان را بگیرند، جلو انجام قتل‌های سیاسی را بگیرند و... این نیست مگر اینکه تصدی تمام این کارها را همین "گردن کلفتان" بر عهده داشته باشند.

ما مردم ایران نباید احساس مسئولیت کنیم از اینکه زمیه ای را در این کشور فراهم آورده ایم که چنین "گردن کلفت" هائی را در سطح ملی پرورش داده است؟ نباید احساس گناه کنیم از اینکه اجازه می‌دهیم این "گردن کلفتها" گردن

کلفتیشان را اینچنین گستاخانه علنی اعلان کنند؟ و درسایه همین "گردن کلفتی" در کشورمان جریان اندیشه به سختی و جریان موادمخدر به راحتی صورت بگیرد؟ من به عنوان یک ایرانی در این مورد خود را مسئول و شرمسار میدانم و در مسئولیت خود میدانم که با "گردن کلفتی" مبارزه نمایم. و امید دارم همه به مسئولیت خویش واقف گردند.